

بررسی تطبیقی سبّرس وجهی با حسن و دل و دستور عشاق سبیک نیشابوری

ابوالقاسم رادفر*

چکیده

اسدالله وجهی از خاندان وجهی است که همچون دیگر خاندان ایرانی، با شکل‌گرفتن حکومت قطب‌شاهیان در جنوب هند و رونق‌گرفتن زمینه‌های مختلف فرهنگی و حمایت پادشاهان این سلسله از اشخاص برجسته ایرانی و بعضاً غیرایرانی به دربار خود، راهی دکن شدند. او شاعر و نویسنده والامقام اردو و فارسی بود که به **غالب دکن** شهرت یافت. وجهی، نخستین نثرنگار اردو است که کتاب سبرس او را نخستین اثر مثنوی ادبی زبان اردو می‌دانند. کتاب دیگر او، به نام **قطب مشتری**، هم سبب شد که او را اولین نقاد ادب اردو بنامند. وی در این کتاب، معیارها و اصول نقد شعر و شاعری را بیان کرده است؛ کتابی که هنوز هم اعتبار خود را حفظ کرده است.

بررسی محتوای کتاب سبرس - که اولین تمثیل صوفیانه در زبان اردو به‌شمار می‌آید - نشان می‌دهد که نویسنده کتاب کاملاً تحت تأثیر دو اثر معروف فتّاحی یا سبیک نیشابوری بوده است؛ که نویسنده مقاله حاضر بر آن است این تأثیرپذیری و موارد مشابه را در حد امکان نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: سبرس، حسن و دل، دستور عشاق، بررسی تطبیقی، وجهی، سبیک نیشابوری، قطب مشتری.

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - وزارت علوم.

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۲۷

Agradfar@yahoo.com

مقدمه

تشکیل حکومت قطبشاهیان در دکن (جنوب هند) به وسیله سلطان قلی قطب‌الملک همدانی در سال ۹۲۴ه.ق. / ۱۵۱۸م. تا دوران انقراض آن توسط اورنگ‌زیب در ۱۰۹۸ ه.ق. / ۱۶۷۸م.، یکی از ادوار درخشان سیاسی، تاریخی، فرهنگی، ادبی، هنری و به‌طور کلی تهذیب و تمدن جنوب هند است.

بررسی کارنامه مفصل علمی، فرهنگی، ادبی و هنری و آثار متنوع و گوناگون موجود در کتابخانه‌ها و مراکز اسناد، از کتاب و اسناد گرفته تا بناهای تاریخی فراوان در گوشه و کنار منطقه، این امر را کاملاً اثبات می‌کند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که به رشد و شکوفایی جنبه‌های گوناگون فرهنگی این دوران کمک فراوان کرده، ورود تعداد زیادی از شخصیت‌های برجسته ایرانی و بعضاً غیرایرانی در حوزه‌های تخصصی گوناگون است، از حکومتی و نظامی گرفته تا افراد دینی، علمی، فرهنگی، ادبی و هنری؛ زیرا خیلی زود شهرت دکن به‌عنوان سرزمین علم و فرهنگ و هنر در ایران و محیط اطراف و بعضاً کشورهای عربی‌زبان و آسیای مرکزی و میانه پیچید.

این امر موجب شد که خاندان‌های چندی از ایران و بعضی جاهای دیگر به سرزمین هند، به‌ویژه جنوب هند، مهاجرت کنند تا از التفات و توجه شاهان قطب‌شاهی بهره‌مند شوند.

یکی از خاندان‌ها، خانوادهٔ وجهی بود. «اسدالله وجهی»، شاعر و نثرنویس برجسته و ایرانی‌تبار دوران قطب‌شاهیان (۱۰۹۸-۹۲۴ ه.ق.) - یکی از سلسله‌های پادشاهی مهم در جنوب هند - بود. خاندانش از خراسان به این سرزمین کوچ کرده بودند. زندگینامهٔ وجهی - که در «گولکنده»، مقر دربار قطب‌شاهی، سمت ملک‌الشعرايي داشت - در حاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ چنان‌که در هیچ‌یک از تذکره‌های ادبی و کتاب‌های تاریخی قدیم به حالات وی اشاره نشده است. فقط ملا نظام‌الدین احمد در کتاب *حدیقه السلاطین* در یک سطر، و حکیم شمس‌الدین قادری زور در کتاب *اردو شه پاری (شاهکار اردو)* کمی دربارهٔ حالات و آثار او

نوشته‌اند (رادفر، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۳).

ملاً اسدالله وجهی در ادب اردوی قدیم، به لحاظ شخصیت و مقام شعر و نثر، همان پایگاهی را دارد که غالب دهلوی - شاعر ذواللسانین اردو و فارسی - در زبان و ادب اردوی جدید به دست آورده است. از این رو، او را «غالب دکن» نیز می‌گویند.

اگرچه شمار افراد صاحب‌نام در ادب اردو بسیار است، وجهی در ادب اردو شرف و اعتبار اولین فرد را دارد. او نخستین نثرنگار اردو است که انشائیة^۱ و ناول (رمان) نوشته است.

سبرس در کارنامه آثار منثور، اولین شاهکار نثر ادبی اردو است؛ افزون بر این، وجهی نخستین ادیب اردو است که سبرس را وسیله اصلی و اساسی مشاهده و بیان تجارب انسانی - که لازمه ادب است - قرار داده است. وی همچنین اولین نقاد در ادب اردو است؛ زیرا قبل از همه، در کتاب *قطب مشتری*، معیارها و اصول نقد شعر و شاعری را بیان کرده است. این اصول آن قدر با سلامت ذهن و توازن فکر همراه است که امروزه نیز به عنوان پایه‌های اساسی در نقد ادبی اردو اعتبار دارد. بر این اساس، همان مقامی را که ارسطو در ادب یونان دارد، وجهی در ادبیات اردو به دست آورده است.

سلطنت قطب‌شاهی در دکن، دوره عروج شخصیت‌های هنرمند و با فکر است. وجهی از لحاظ افکار، عقاید و افعال، نماینده و ترجمان تهذیب و تمدن دوره قطب‌شاهی محسوب می‌شود؛ لذا وجود اطلاعات درباره حیات چنین هنرمند ارزنده‌ای، مایه فخر و سعادت زبان اردو است.

درباره وجهی، وقایع بسیار و صور حال مختلف است. در کتابخانه موزه سالار جنگ حیدرآباد، نسخه‌ای از *دیوان* وجهی محفوظ است که اگرچه ناقص و کرم‌خورده و بدون تاریخ کتابت و بی‌نام کاتب است و اول و آخرش افتاده، کتابی است ارزشمند و حاوی اطلاعات تازه که در مآخذ دیگر چنان آگاهی‌هایی یافت نمی‌شود. پیش از همه محققان، مرحوم اختر حسن

1. essay

(متوفی در اواسط سپتامبر ۱۹۹۵ م.) این دیوان را معرفی کرده است؛ سپس نورالسعید اختر در کتاب *تاج الحقایق*، براساس آن دیوان، طرحی از سوانح حیات وجهی به دست داده است. در دوره معاصر، نخستین فردی که درباره اسدالله وجهی - ملک الشعرا دربار محمدقلی قطبشاه - به طور جدی تحقیق کرده، مرحوم مولوی عبدالحق - پدر زبان اردو - است که کتابهای *سبرس و قطب مشتری* را با مقدمه‌هایی محققانه به چاپ رسانده است. از بیانات ایشان این قدر معلوم می‌شود که این شاعر و نویسنده عالی‌مقام، عمری طولانی یافت؛ از زمان ابراهیم قطبشاه تا زمان عبدالله قطبشاه حیات داشته و این طور برمی‌آید که دوران چهار تا از حکمرانان قطبشاهی را دریافته است. (رضیه اکبر، ۱۹۸۲: ۵۶)

وجهی در جای جای اشعارش به طبع خراسانی خود اشاره کرده است:

من ز هند آشکار گشتم لیک طبع پاک من از خراسان است

یا:

شعر نادر معنی‌ام می‌رفت در شیراز اگر

همچو حافظ شهره ملک خراسان می‌شدم

وجهی پس از فوت محمدقلی قطبشاه، در زمان جانشین او سلطان محمد قطبشاه (برادرزاده و داماد محمدقلی قطبشاه) مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و از این رو اشعار گلایه‌آمیز می‌سراید. شاید علت این بدبینی و از نظر افتادن وجهی از دید پادشاه جدید این باشد که «اسدالله وجهی اهل عیش و عشرت بود و دوستدار می و معشوق، ولی سلطان محمد قطبشاه برعکس محمدقلی قطبشاه مردی بود خیلی پرهیزگار، پای‌بند شرع و متقی...» (همان، ص ۵۸-۵۶).

به هر حال، وجهی زندگانی را در دوران پانزده ساله حکومت سلطان محمد قطبشاه در نهایت تنگدستی و آزرده‌دلی در گوشه تنهایی به سر برد تا اینکه دوباره در سال ۱۰۳۵ هـ. ق، با به تخت نشینی عبدالله قطبشاه، ستاره بخت و اقبال او دوباره درخشیدن گرفت و شاعر از تنگدستی و عسرت نجات یافت و مجدداً سرآمد شاعران شد. در این زمان

بود که وجهی سبرس را به زبان اردو دکنی نوشت. البته او صاحب دیوان فارسی هم بود که در ایران ناشناخته مانده است. اگرچه وجهی در هند نشو و نما کرد، به زبان فارسی تسلط کامل داشت و به‌ویژه در فن غزلسرای، صاحب طبعی روان و ذوقی لطیف بود. رضیه اکبر می‌نویسد:

وی یکی از شاعران بسیار توانا و معروف دوره قطب‌شاهی است. دارای امتیاز خاص و رنگ مخصوص است. دلدادۀ کمال اسماعیل، حافظ شیرازی، حسن دهلوی و خسرو دهلوی به‌نظر می‌آید و بیشتر از ایشان پیروی نموده... (همان، ص ۶۰)

مولوی عبدالحق در مقدمه مبسوطی که بر سبرس نوشته، درباره آن چنین اظهار نظر کرده است:

سبرس نه تنها اولین نثر اردو است، بلکه اولین تمثیل^۱ صوفیانه هم به‌حساب می‌آید. در آن، نشانه‌های مختلف است که مسائل تصوف بسیار دلچسب و با سبکی همه‌فهم در آن گنجانده شده است. از مطالعه این داستان، این اندازه معلوم می‌شود که وجهی در شعر فارسی و اردو، هر دو، توانا بوده و عالم عربی و فارسی نیز بوده است؛ همچنین در زبان‌های گجراتی، مرهتی (زبان ایالت مهاراشترا با مرکزیت بمبئی) برج بهاشا، دهلوی، صاحب آگاهی بوده است چون که وجهی در سبرس اشعار، اقوال، محاورات و ضرب‌الامثال این زبان‌ها را به‌کار برده و به مناسبت‌ها از آیات و احادیث نیز بهره گرفته است. (وجهی، ۱۹۳۲: مقدمه)

قصه سبرس، آفریده ذهن وجهی نیست، بلکه از قصه حسن و دل شاعر فارسی‌زبان محمدیحیی بن سبیک فتاحی و مثنوی دستور عشاق او مأخوذ است.

هرمان اته، حسن و دل فتاحی را نمونه واقعی رمان‌های استعاره‌ای منثور فارسی می‌داند و در این باره می‌نویسد:

حسن و دل منسوب به فتاحی... است و تخلص فتاحی در واقع از مقلوب آن است که فتاحی باشد. این شخص در غزلیات خود «اسراری» و «خماری» هم تخلص می‌کرده. وی در نیشابور به دنیا آمد و در عهد سلطان شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ ه.ق.) می‌زیست و شهرت

1. allegory

علمی و ادبی داشت و غالباً گوشه‌گیر بود تا اینکه در سال ۸۵۳ هـ. ق. درگذشت. موضوع رمان، روان‌شناختی و از نظر ظاهر، موضوعی است برگرفته از طبیعت انسانی، اما از نظر باطن، اثر او - مانند شعرای سلف و خلف - مشعر به مسائل عرفانی است و از شوق صوفی برای وصال الهی بحث می‌شود... به «حُسن» یا زیبایی که دختر «عشق» است و در سرزمین «دیدار» حکومت دارد، عشق می‌ورزد. در آنجا گلزار «رخسار» است که از سرچشمه «خم» (دهان) آب حیات جاری است. شبی «دل» از هجران یار و آزار وی بیدار می‌شود و خدمتکار خود را که «نظر» باشد، به جست‌وجوی معشوق می‌فرستد. درحقیقت با این واقعه، داستان را آغاز می‌کند و مطالب لطیف نغز در ضمن آن ذکر می‌شود تا اینکه دو عاشق (یعنی دل و حسن) بعد از سرگردانی‌ها و راه‌گم‌کردن‌ها به وصال هم می‌رسند. در این راه، بسیاری از سایر اشخاص مستعار به دو عاشق کمک می‌کنند که از آن جمله است «خیال» که آینه‌دار «حسن» است... (اته، ۱۳۵۶: ۲۳۸-۲۳۹)

پیش از همه آثار نثری غیرمذهبی در اردو و اولین نمونه کامل در تمثیل‌نگاری تصنیف شاهکار سبرس است. اگرچه کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری بعد از آن نوشته شده است، سبرس افتخار اول بودن را دارد. اگر هم اثری قبل از سبرس در زمینه تمثیل نوشته شده، تا امروز معلوم نشده است؛ اگرچه احسن مارهروی نوشته است که در زبان اردو، اولین اثر نثری، تصنیف معراج‌العاشقین اثر خواجه بنده‌نواز گیسودراز است.

وجهی را بنیانگذار نثر غیرمذهبی هم می‌دانند: در ادب داستانی اردو نیز سبرس نه تنها اولین اثر، بلکه یک شاهکار است. این اثر افزون بر اینکه دربردارنده پند و موعظه است، سبکی مسجع و مقفی و مصنوع و شکفته دارد و به قول گیان چندجین، خالق کتاب سبرس «در زبان اردو، یک انشاءپرداز معمولی نیست بلکه او کسی است که در صدها سال تاریکی آغازین زبان اردو، با خلق سبرس، چراغ روشنی را برافروخت که نور آن تا جاهای دور پراکنده بود.» (گیان چندجین، ۱۹۸۷: ۱۳۰).

سبرس را کتابی به‌شمار آورده‌اند که سبب نجات دین و دنیای هر دو گروه هندو و مسلمان از یک مسیر واحد است.

دستور عَشّاق را «گرین شیلدس» در سال ۱۹۲۶م. در مطبع آفتاب برلن به چاپ رساند. شیلدس، مقدمه پرمحتوایی هم بر آن نوشت. مولوی عبدالحق نیز مقاله‌ای درباره سبّرس در رساله اردو (جلد چهارم، بخش شانزدهم، اکتبر ۱۹۲۴م.) منتشر کرد. وی همچنین در ۱۹۳۲م. سبّرس را تدوین کرد و با استفاده از مقدمه گرین شیلدس بر دستور عَشّاق، مقدمه عالمانه‌ای درباره آن نوشت و آن را به چاپ رساند. برخی حسن و دل را خلاصه نثری دستور عَشّاق دانسته‌اند. گیان چند آن را دو کتاب می‌داند و می‌نویسد:

این حقیقت است که وجهی هر دو کتاب دستور عَشّاق و حسن و دل را پیش نظر داشته ولی حسن و دل بیانات سرسری دستور عَشّاق است که خالی از تفصیل است.

البته این نکته قابل انکار نیست که وجهی در بعضی جاهای سبّرس، از تفصیلات دستور عَشّاق احتراز کرده است. دستور عَشّاق چاپ‌شده، ۴۱۶ صفحه و پنج هزار بیت دارد، درحالی که قصه حسن و دل فقط مشتمل بر ۴۰ سطر است. ممکن نیست که حدود ۳۰۰ صفحه چاپ‌شده سبّرس، خلاصه یک کتاب ۴۰ سطری باشد. سؤال این است که آیا وجهی بیانات و پند و موعظه‌های طولانی را به اصل داستان اضافه کرده و قصه سبّرس را براساس ۴۰ سطر آفریده است؟ به هر حال، این سخن چندان مهم نیست که وجهی از دستور عَشّاق فتّاحی استفاده کرده است یا از حسن و دل یا هر دو؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، این است که در جای جای دستور عَشّاق و سبّرس، در واقعات و بیان خفیف و جلی، اختلافاتی هست. حال این سخن باقی می‌ماند که وجهی در سبّرس هوشیارانه به ذکر حضرت خضر(ع) پرداخته، ولی تشریحات آن را حذف کرده است.

دستور عَشّاق و مآخذ آن

مصنّف دستور عَشّاق، محمدیحیی بن سبیک فتّاحی نیشابوری است که در زمان حکومت شاهرخ میرزا بوده است. گرین شیلدس، تاریخ وفات او را ۸۵۲ ه.ق. / ۱۴۴۸م. نوشته

درحالی که مطابق قول حاجی خلیفه، «فوت او در سال ۸۵۳ ه.ق. بوده است.» (فتّاحی نیشابوری، ۱۹۲۶: مقدّمه)

دولت‌شاه سمرقندی، علم و فضل او را بیان و به درویشی و بی‌نیازی او اشاره کرده است. خود فتّاحی در *شبهستان خیال*، گوشه‌نشینی‌اش را یادآوری کرده و «سروری» - شاعر ترک - شرحی به زبان ترکی بر *شبهستان خیال* نوشته و یک شاعر دیگر ترک به نام «عمری» از آن تقلید کرده است.

گرین شیلدس می‌نویسد که او «*شبهستان خیال* را پس از حسن و دل نوشته است و درباره حسن و دل می‌گوید که مطلع و مقطعش حلّ دقایق عشق‌بازی است.» (همان)

شبهستان خیال، تصنیف فتّاحی در نظم، خلاصه دستور عشاق است. البته حسن و دل در نشر مقفی است که ذکر مسوّد‌های متعدّد آن را ریو^۱ در فهرست *مخطوطات فارسی بریتیش میوزیم* آورده است. مطابق نوشته گرین شیلدس، این رساله سه بار چاپ و ترجمه شده است: دو نوبت به انگلیسی که اوّل «آرتور ویلیام پرایس» در سال ۱۸۲۸ م. آن را انتشار داده و سپس «رودلف دوراک»^۲ آن را پس از مقابله و تصحیح با سه نسخه دیگر به همراه متن در سال ۱۸۸۹ م. منتشر کرده است.

«دوراک» در اروپا، اوّلین کسی است که ضمن ترجمه و انتشار متن حسن و دل، *سوانح عمری فتّاحی* را نیز مدوّن کرده است. وی مقاله‌ای هم درباره داستان نوشته و با خلاصه حسن و دل لامعی - شاعر ترک (متوفی ۹۳۸ ه.ق. / ۱۵۳۱ م.) - مقابله کرده است.^۳

براساس مقدّمه انگلیسی گرین شیلدس بر دستور عشاق چاپ برلین (۱۹۲۶)، نظر «ای. جی. الیس»^۴ این است که فتّاحی ابتدا مثنوی دستور عشاق را نگاشته و سپس براساس آن به طور خلاصه قصه منثور حسن و دل را پدید آورده است.

1. Rieu

2. Rudolf Dvorak

۳. اته، سال فوت لامعی را ۹۳۷ ه.ق. نوشته است. (اته، ۱۳۵۶: ۲۳۹؛ عزیزاحمد، ۱۹۵۹: ۹-۱۰)

4. A.G.Ellis

گرین شیلدس همچنین از یک نسخهٔ دیگر فارسی حسن و دل یاد کرده که آن را خواجه محمد بیدل (۱۰۹۹ هـ. ق. / ۱۶۸۳-۴ م.) در عهد شاه‌عالمگیر نوشته و به او اهدا کرده است. انه یادآور می‌شود که خواجه محمد بیدل ظاهراً با «عبدالقادر بیدل» معروف یکی است (اته، ۱۳۵۶: ۲۳۹). حقیقت این است که این داستان تمثیلی، به صورت و طرق گوناگون به هندوستان آمده است.

نام مصنف دستور عشاق در صفحات ۳۳، ۳۰۸، ۴۰۹ و ۴۱۲ مذکور است و مطابق نقل گرین شیلدس، تاریخ تصنیف این کتاب به حساب ابعاد، «دار خرم» (یعنی ۸۴۰ هـ. ق. / ۱۴۳۹ م.) است، چنان که از دو بیت زیر برمی‌آید:

پای روضه بوسستان عالم چو تاریخ تمامش دار خرم

(از مقدمهٔ دستور عشاق)

اما در اصل کتاب، چنین آمده است:

پی این روضه بستان عالم چو تاریخ تمامش دار خرم

حسن و دل داستانی است که در پس پرده، حکایت اسرار و معارف کرده است.

نورالسعید اختر در مقالهٔ خود اظهار نظر کرده که سبک اثر فتّاحی به طرز پربوده چندرودی «کرشن مشر» - درام‌نویس مشهور سانسکریت در سدهٔ یازدهم میلادی - است که جناب «دیوی سنگه چوهان» آن را در ماه آوریل ۱۹۶۱ م. چاپ کرده است. به قول «دیوی سنگه چوهان»، پربود ه چندرودی در سرزمین‌ها و زبان‌های مختلف به‌ویژه زبان گجراتی اثر بسیار گذاشته و براساس این نظر، فتّاحی نیز آن را دیده و تحت تأثیر آن قرار گرفته و به قول نورالسعید اختر، «کرشن مشر» پیشرو فتّاحی است و از اشعاری که در دستور عشاق آمده است، این فکر تقویت می‌شود که فتّاحی از اثر «کرشن مشر» استفاده کرده است.

فتّاحی در آغاز کتاب (ص ۴) چنین سروده است:

به هندوستان شنیدم برهن هست که در عشق بت افشانند ز جان دست

چو سوزد بت بسوزد خویشتن را بسوزد پیش رویش برهمن را
شود هندوی انگشتی در آتش که دارد با بت زرین دمی خوش

در مجموع، دربارهٔ اقتباس فتّاحی نتیجه‌گیری شده که وی از نظر فرم و سبک و تأثیر تصوّف و فراوانی ثروت و شادابی هندوستانی، از نتیجهٔ فکر و سبک و فرم یک برهمن استفاده کرده است.

تفاوت‌های دستور عشّاق و سبّرس

هیچ شکی نیست که وجهی در سبّرس از قصّهٔ حسن و دل تقلید کرده و قصّهٔ حسن و دل هم تلخیص دستور عشّاق است. بنابراین، تفاوت‌های بین واقعات دستور عشّاق و سبّرس نیز جزئی است. تنها تفاوت اساسی، در سلسلهٔ بیان واقعه است و مجموعهٔ واقعات دستور عشّاق بر قالب سبّرس اثرگذار نبوده است. بیان فتّاحی در بیشتر مواقع حکیمانه است، ولی وجهی داستان را بی‌جا مختصر کرده و از جانب خود پند و موعظه در آن آورده است. بدین سبب، خوب است که این تفاوت‌ها بررسی شود.

مولوی عبدالحق به‌هنگام تدوین سبّرس، بحث دستور عشّاق و قصّهٔ حسن و دل را به‌مناسبت پیش می‌کشد و چنین نتیجه می‌گیرد که وجهی فقط حسن و دل فتّاحی را که به نثر است، دردست داشته و از این نظر دستور عشّاق مورد توجه او نبوده است. (مقدمهٔ سبّرس، ص ۱۵)

بر این قیاس، وجوه اختلافات به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. ذکر امور در دستور عشّاق مفصّل است، درحالی‌که حسن و دل خلاصه است. وجهی هم تفصیل به‌کار نمی‌برد.

۲. وقتی که عروسی حسن و دل برپا می‌شود، فتّاحی با دف، چنگ، گل، بنفشه، نرگس و کاسهٔ چینی، مناظر پرلطف عرضه می‌کند، در صورتی‌که در قصّهٔ حسن و دل و سبّرس

از اینها خبری نیست.

۳. در سلسله وقایع نزدیک عروسی، از قامت و زلف و ... سخن به میان می‌آید، درحالی‌که

در سبّرس چنین نیست.

۴. وجهی در گلشن رخسار، ذکر ملاقات خضر را ضمن بیان چند سطر تمام می‌کند،

در صورتی‌که در دستور عشاق، خضر دل را معنی و معرفت تلقی می‌کند.

۵. در سبّرس، خاتمه قصه مبهم است، درحالی‌که در دستور عشاق، فتّاحی از زبان خضر

همه اسرار حقیقت را بازگو می‌کند.

۶. فتّاحی در نامه‌هایی که به‌عنوان حسن به دل و دل به حسن می‌نویسد، آنها را وسیله

قرار می‌دهد و به نهایت درجه از صنایع و بدایع بهره می‌گیرد، در صورتی‌که سبّرس خالی

از این صنایع بدیعی است.

۷. در سبّرس، عقل ملک سیستان است، درحالی‌که در حسن و دل ملک یونان است.

۸. در دستور عشاق، در بارگاه حسن، مکالمات دلچسب صورت می‌گیرد، ولی در سبّرس

چنین مکالماتی وجود ندارد.

۹. در دستور عشاق، سخن‌های مؤثر در بیان حقایق و معارف وجود دارد، در صورتی‌که در

سبّرس، یکی دو سخن بیشتر در این باره نیامده است.

۱۰. در ملاقات عقل و عشق (یا دل) در دستور عشاق، تعاریف مناسب در ستایش این

دو آمده است، درحالی‌که در سبّرس چنین نیست.

مولوی عبدالحق براساس این موارد نتیجه می‌گیرد که وجهی صرفاً حسن و دل را پیش

نظر داشته و دستور عشاق مدّ نظر او نبوده است.

از مطالعه تفصیلی دستور عشاق و سبّرس معلوم می‌شود که فتّاحی واقعات را به‌سبک

حکیمانه بیان کرده، ولی وجهی در بعضی جاها غیرحکیمانه رفتار کرده است و احساس

می‌شود که او وقتی نفس واقعه را در یکی دو جمله بیان کرده و نصایح بسیار از خود آورده،

طبیعی است که بیانات غیرفطری جای عبارات مناسب را بگیرد. همچنین هر دو از آیات و احادیث دلیل آورده‌اند، با توجه به این نکته که وجهی از محاورات و امثال دکنی سود جسته در حالی که فتّاحی بیشتر از تشبیهات و استعارات فارسی بهره برده است. مولوی عبدالحق این مثنوی حماسی را به خوبی ستوده و یادآور شده که زبان شسته، بیان بسیار پاک و صاف، اندیشه عالی و اشعار چُست و روان است، اگرچه با صنایع و بدایع آمیخته است، همان طور که از دیگر تصانیف او برمی‌آید؛ ولی او در مثنوی *دستور عشاق*، پا را از جاده اعتدال بیرون نگذاشته است. بیان فتّاحی در توصیف اسباب زفاف، شکوه و شکایت، ناز و نیاز، بوس و کنار و وصل، بسیار فنی و صنعت‌گرانه است:

دهانِ جان به شیرینی گشادند	دو بی‌دل هر دو لب بر هم نهادند
همی زد راه خواب از عیش دلخواه	دل القصّه همه شب تا سحرگاه
ز شب خیزی شب بختش سحر شد	چو شمعش در قیام آن شب به سر شد

وجهی تمامی واقعات را مختصر بیان می‌کند. او همچون فتّاحی، دهان را چشمه آب حیات نشان داده، ولی فتّاحی آن را زیاده روشن و خوب بیان کرده و دهان را چشمه و سخن را آب حیات آورده و چنین توصیف کرده است:

سخن روح‌الله پاک است در اسم	ز حق القای او با مریم جسم
سخن دُرّی است از دریای اعظم	سخن نوری است در مشکات آدم!
سخن باران فیض ذوالجلال است	نزولش ز آسمان لایزال است
سخن علم لدنی را نشان است	که از تعلیم علمه‌البیان است
سخن آب‌حیات است از کرامت	وزو زنده‌ست تا روز قیامت
سخن دارد ز جان سرچشمه نوش	سخن جان دارد از من در سخن گوش
سخن از فتح فتّاحی فتوحی ست	که هر بالی ازو مفتاح روحی ست

(نقل از مقدمه مولوی عبدالحق بر سب‌رس)

سبّرس وجهی، ثمرهٔ اکبر یا نتیجهٔ بزرگ مواصلت پاکیزهٔ حسن و دل است.

سبّرس، تمثیلی موفق

هر تمثیل دو رویه دارد: ظاهری و باطنی. در تمثیل، خواننده از ظاهر به باطن هدایت می‌شود. سبّرس در اردو، تمثیلی زیبا است. سبک و روش نگارش آن - افزون بر کشمکش عشق و عقل و گزارش داستانی حسن و دل که دلچسب بنا شده - از نظر واقعات، ترتیب و ارتقا نیز مرهون دستور عَشّاق و حسن و دل است.

سبک سبّرس بدون شک همان اسلوب دستور عَشّاق و حسن و دل است. موضوع آن هم جست‌وجوی آب حیات است و روابط ازلی عشق و دل در آن به‌روشنی بیان می‌شود. دل منبع عشق است، لیکن عشقی که با حسن هم‌آغوش است و ناگزیر است از منزل‌ها و مراحل مختلف بگذرد. فراق و وصال، کشمکشی مجازی نیست. حقیقت نیز امتیاز است. گذشتن راه سلوک و معرفت هم دشوار است و بیابان‌ها و مراحل را باید گذر کرد. راه قیس و فرهاد نیست، راهی است که شبلی و بایزید نیز از آن گذر کرده‌اند. در حقیقت و مجاز، فانی و لافانی البته فرق هست؛ با وجود این، نقش هر دو بر جریدهٔ عالم ثبت است. سبک سبّرس عاشقانه و داستانی است و در آن جذابیت زیادی وجود دارد.

گیان چند حسن و لطافت سبّرس را حسن انسانی و بیان کیفیت‌های عشق مجازی می‌داند که در آن پوشیده است و اندیشهٔ آن در رشتهٔ مقدّس عرفان محصور است.

رفیعه سلطانه می‌نویسد: «سبک قصّه‌های نثری وجهی امروزه نایاب است ولیکن وجهی نثر اردو را ارتقا داده.» (رفیعه سلطانه، بی‌تا: ۳۴). گیان چند هم این نظر را دارد و سبّرس را اثری می‌داند که وجهی به سبک آن بیش از پیش توجه کرده و نثر را در آن به بلندی رسانیده است و می‌توان آن را در زبان اردو اولین کوشش در انشاپردازی داستان دانست (گیان چند، ۱۹۸۷: ۱۲۷). وی همچنین می‌افزاید: شکی نیست که این عشق مجازی یک تمثیل بسیار

خوب نیز هست. وجهی محبت، رشک، فراق و وصال را به بهترین صورت تصویر کرده است؛ و از واقعات عشقی عام و افسانه، مثلث ابدی محبت بنا نهاده است. او در سبرس، زندگی را شکل مجسم داده است؛ یعنی بدن یک صحنه است و در آن احساسات و گرایش‌های مختلف و متضاد بر سر پیکار به نظر می‌آیند. انسان واقعاً گهواره سرشت‌های مختلف و متضاد است: عقل، جذبات و احساسات، نفسیات، شعور و لاشعور، خواهش‌های مختلف و متضاد... در راه زندگی، سنگ‌های گران چندی وجود دارد.

وجهی مراحل مختلف سلوک و طریقت را تصویرسازی و کشمکش بین روحانیت و مادیت را عکاسی کرده است. این رساله، بهترین نمونه کشمکش انسانی در خواهش دنیا و خواهش عقبی است. داستان تجسم صفات و جذبات است. (رفیعه سلطانه، بی تا: ۲۵۵-۲۵۴) گیان چند به نقل از سیده جعفر، «ماستررام چندر» را اولین انشائی‌نگار می‌داند؛ در صورتی که بسیاری از اهل قلم بر این متفق‌اند که اولین انشائی‌نگار، وجهی است.

اسلوب سبرس

سبرس به نثر مصنوع و رنگین نوشته شده و به سجع و قافیه نیز التزام شده، ولی کاربرد آن طوری است که شکفتگی و سلاست را از دست نداده است. اسلوب سبرس، گام بسیار مهمی در ترقی نثر اردو به شمار می‌رود. زبان در آن فقط وسیله انتقال و اظهار مفاهیم نیست، بلکه وجهی بدان جنبه ادبی و ذوقی داده و با آمیزش نثر و نظم، سبکی جدید پدید آورده است. اساساً سبرس به جهت بی‌تکلفی، حسن و زیبایی، در زمره نثرهای اولیه اردو به حساب می‌آید و سخن وجهی در نثر اردو، حسن، توانایی ادبی و تنوع می‌بخشد. وجهی از عبارات طولانی استفاده می‌کند و در کاربرد قوافی به دو یا چهار قافیه اکتفا نمی‌کند، بلکه در معرفی شخصیت‌ها و صفات، قوافی متعدد به کار می‌برد. «گیان چند» این

را صحیح و آن را نمود مهارت و مقصود انشا پردازانه او می‌داند. وجهی قافیه‌ها، تشبیهات و استعارات بسیار می‌آورد و چندان پای‌بند معنی‌آفرینی نیست. از آنجا که وجهی قصه حسن و دل - که مسجع و مقفی بوده - و افزون بر آن در فارسی نثر ظهوری ترشیزی (متوفی ۱۰۲۶ هـ.ق. / ۱۶۱۷ م.) را پیش‌رو داشته است، بعید نیست که او تحت تأثیر آنها قرار گرفته باشد. موزونیت و وقار وجهی زمانی دیده می‌شود که وی به‌علت آشنایی با ادب دو زبان (فارسی و اردو)، از آیات و احادیث، مکالمات و ضرب‌المثل‌ها به طریق مناسب استفاده می‌کند و جابه‌جا در نثرش از آنها بهره می‌گیرد.

زبان سبّرس

همان‌طور که اشاره شد، مولوی عبدالحق می‌نویسد که با نگارش سبّرس، زبان اردو نشو و نما و ترقی پیدا کرد و زبان در تحریر و روش ادبی حالت عادی و متعارف یافت. افزون بر اثرات زبان‌های محلی، مانند پنجابی و مرهتی، الفاظی از زبان‌های دیگر وارد زبان سبّرس شد و محاورات تازه‌ای در زبان آن به کار رفت که سابقه نداشت:

زبان، در این داستان، تنها وسیله انتقال و اظهار مفاهیم نیست، بلکه جنبه ادبی و ذوقی هم به خود گرفته و نویسنده با آمیختن نظم و نثر در آن، سبک جدیدی پدید آورده است. (رادفر، ۱۳۸۶: ۳۲)

ویژگی دیگر سبّرس آن است که روایات فارسی و عربی، برعکس روایات، فرهنگ و فضای هندوستانی، اثر بسیار بر آن گذاشته است. (منظر اعظمی، ۱۹۸۶: ۱۲-۱۱ و برخی صفحات دیگر)

به هر حال، عظمت ادبی سبّرس بر همگان به‌ویژه پژوهشگران و صاحب‌نظران ادب داستانی اردو کاملاً مسلم است.

کتابنامه

اته، هرمان. ۱۳۵۶. *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمه صادق رضازاده شفق. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۸۶. «یک قصه با چهار روایت»، *فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت*، س ۱، ش ۱ (بهار)، ص ۳۴-۲۱.

رضیه اکبر. ۱۹۸۲. *نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی*. حیدرآباد: اعجاز پرنٹینگ پریس.

رفیعه سلطانه. بی‌تا. *اردو نثر کا آغاز و ارتقاء / آغاز و ارتقاء نثر اردو*. حیدرآباد دکن: مجلس تحقیقات اردو.

عزیز احمد. ۱۹۵۹. «سب‌رس، کی مآخذ اور مماثلات (مآخذ و مشابهات سب‌رس)». *رساله اردو کراچی*، ش ۱، ج ۲۹ (جنوری).

فتّاحی نیشابوری، محمدبن یحیی. ۱۳۸۶. *حسن و دل*. تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو. تهران: نشر چشمه. (حاوی مقدمه، معرفی نسخه‌ها، متن، فهرست‌ها و مآخذ مقدمه و تصحیح)

_____ . ۱۹۲۶. *دستور عشاق*. با مقدمه انگلیسی گرین شیلدس. برلین: مطبع آفتاب.

گیان چندجین. ۱۹۸۷. *اردو نثر کی داستانیں (داستان‌های نثر اردو)*. لکهنو: اردو آکادمی.

منظر اعظمی. ۱۹۸۶. *سب‌رس کاتنقیدی جائزہ (بررسی انتقادی سب‌رس)*. دهلی: انجمن ترقی اردو.

وجهی، اسدالله. ۱۹۳۲. *سب‌رس*. انجمن ترقی اردو هند.

از جمله مآخذ دیگر درباره وجهی و آثار و تأثیر او در ادب اردو

آشوب دل (انتخاب دیوان فارسی وجهی)، تدوین جاوید و سست (خطی).

احوال و نقد وجهی، تدوین حیات خان سیال، لاهور، ۱۹۶۷م.

تاج الحقایق، نورالسعید اختر، بمبئی، ۱۹۷۰م.

دکنی کلچر (فرهنگ دکنی). هارون خان شروانی، دهلی، ۱۹۷۱م.

سب‌رس، تدوین مولوی عبدالحق، چاپ دوم، کراچی، ۱۹۲۰/۲۱م.

سب‌رس پر ایک نظر (نگاهی بر سب‌رس)، سهیل بخاری، لاهور، ۱۹۶۷م.

سب‌رس، تدوین شمیم انهنوی، لکهنو، مکتبه کلیان [بی‌تا].

سب‌رس کاتنقیدی جائزہ (بررسی انتقادی سب‌رس)، احسان‌الحق اختر، لکهنو [بی‌تا].

«سبّرس»، حافظ محمودخان شیرانی، اورینٹل کالج میگزین، ج ۱۱، شماره پیاپی ۳۹ (نوامبر ۱۹۳۴)، ص ۳-۵۷

«سبّرس کی مآخذ اور مماثلات»، پرفسور عزیزاحمد، رسالہ اردو کراچی، ش ۱، ج ۲۹ (جنوری ۱۹۵۹م).
«قصہ حسن و دل مختلف زبانوں میں» / «قصہ حسن و دل در زبان های مختلف»، نورالسعید اختر، دو ماہی شیرازہ، سری نگر، ج ۸، ش ۲، ص ۵۳-۵۲.

«قطب مشتری اور سبّرس کی مصنّف (ملاوجہی مصنّف سبّرس و قطب مشتری) نشریہ سبّرس، جنوری- فروری سنہ ۱۹۶۲، صص ۲۸-۳۲.
ہندوستانی ادب کی معمار ملاوجہی (وجہی، معمار ادب ہندوستان)، جاوید وٹسٹ، دہلی، سہتیہ اکادمی، ۱۹۸۴م، ۱۲۴ ص.

و نیز:

اسداللہ وجہی (کتابیات) / کتاب شناسی اسداللہ وجہی در کتاب تحقیقی نقوش از محمدعلی اثر، مدراس، ۱۹۹۳م، ص ۱۶۹-۱۶۱ (بالغ بر صد اثر درباره وجہی در آن آمدہ است).